سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. زندگانی بشر، از هم آغاز همرنگ رنج بوده و از دیرباز، همزاد شکنج. سرشار از انواع تفاوت‌ها و مالامال از ناملایمات و دشواری‌ها.

و هماره ذهن انسان درگیر به یک پرسش که: اگر خدای ما حکیم است و مهربان، این همه دشواری و تفاوت و رنج چرا؟

۲. پاسخ‌جویی به این پرسش چندان آسان نبود. به همان میزان که دشواری‌های مادی جسم بشر را می‌آزرد، این پرسش اندیشه‌اش را از درون می‌خورد و پاسخ‌یابی را بر او دشوار می‌کرد.

یک از علل ظهور و بروز این همه مکتب و نحله در درازنای تاریخ، پی جویی همین خواسته بود. پیروی از این مکاتب نیز در همین راستا بود و «جنگ هفتاد و دو ملت ...» را که: «نجستند حقیقت، ره افسانه زدند»، همگان دیده‌اند و می‌بینند.

۳. بُرد دانش بشر بسی کوتاه است. این را تمام اندیشمندان منصف بشری اقرار آورده‌اند. بگذریم از اینکه تحت تأثیر شهوتها، ترسها و طمع‌ها حقایق را به رنگ دروغ در می‌آورد و دروغ را به مانند حقیقت عرضه می‌کند. گیریم که دانشوری از چنین دلبستگی‌هایی مبرّا باشد، محدودیت دانش خود را چه کند؟

در بهاران زاد و مرگش در دی است
پشّه کی داند که این باغ از کی است؟

۴. بشر، با چنین سرمایهٔ اندک، چگونه می‌تواند چنین گره‌هایی را بگشاید؟ آیا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.1.8]

همین مقدار که بخواهد، برای این هدف کفایت می‌کند؟ زاد و توشهٔ این راه پر سنگلاخ را از کدامین طریق به دست آورد؟ البته دانشوران بشری خود کم و بیش به این حقیقت رسیدند که: «کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمّا را». و در بارهٔ اندیشمندان پیش از خود، دیدند و گزارش کردند که آنان همگی: «ره زین شب تاریک نبردند برون / گفتند فسانه‌ایّ و در خواب شدند».

ولی چه کنیم و چه کنند با این پرسش که هماره تازه است و جان آزار؟ تلاش‌های اندیشه سوز، اهل پژوهش را سرگرم می‌دارد، ولی پرسش عموم مردم را پاسخ نمی‌گوید. عموم مردم پاسخی کوتاه و روشن می‌خواهند نه درازگویی و سرانجام، ابهام و سردرگمی.

۵. شاعران در این میان به ماجرا دامن می‌زدند. هر شاعری به زبانی پرسش مردم را بی‌پاسخی روشن باز گفت و شعرش ماندگار شد. طرح این گونه پرسش‌ها و در نهایت اعتراف به جهل و رسیدن به ابهام، یکی از مضامین پرطرفدار شعر شرقی و غربی است. شاعر در اینجا احساس مردم را باز می‌گفت، لذا تداول شعرش تضمین می‌شد. شهرت برخی از رباعیات منسوب به خیام در میان فارسی زبانان، نمونهٔ بارز و گواه روشن این مدّعا است. اما از سوی دیگر، رواج همان شعرها، بار دیگر به بشر چنین تلقین می‌کرد و می‌کند که این مشکل، حل شدنی نیست و گویی این گره همواره باید کور بماند، گویی که همین ابهام، خود بخشی از سرنوشت بشر است.

۶. فیلسوفان نیز هر یک با عصایی آمدند تا این صخرهٔ سخت را در نوردند. هر یک راهی جُست، گرچه گاهی به اینجا رسیدند که در میانهٔ راه، زبان بگشایند که: «قلم اینجا رسید سر بشکست» و گاه تندتر و تلخ‌تر که: «هم قلم بشکست و هم کاغذ درید». به راستی چرا قلم سر بشکند؟ مگر اینان پیشرو قافلهٔ فرهنگ و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.1.8]

اندیشهٔ بشری نبودند؟ و مگر بنا نبود که عامّهٔ مردم را که جویای پاسخ به پرسش‌های خود بودند، به پاسخ برسانند؟

۷. عارفان راهی دیگر پیمودند. آنان پای استدلالیان را از همان آغاز راه، «چوبین و بی‌تمکین» دانستند و آن را شکستند و باب نقد و بررسی و ارزیابی را بستند، مبادا ناگزیر شوند برای شهودهای شخصی خود دلیل آورند. هر ناقدی را «نامحرم» شمردند و بانگ برداشتند که: «گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش». بدین سان اگر کسی نسبت به مدعای عارف پرسش یا ابهام یا نقدی داشت، به این واهمه گرفتار آمد که او را از اغیار بدانند؛ پس یکی از دو راه را برگزید: یا مُهر سکوت بر لب زد و سخن نگفت، یا او نیز همان مدعای آنها را تکرار کرد، این بار به زبان خودش و با عبارات دیگر. بدین گونه پرونده‌ای دیگر در این قضیه گشوده شد، بدون اینکه گره را بگشاید، بلکه این همه پرونده «آن چنان را آن چنان تر کرده است».

۸. پیامبران نیز در این زمینه سخن گفتند. سخن آنان نیز در تاریخ ماند، در کنار دیگر سخنان. امکان مقایسه، همیشه برای همگان فراهم است. راه گشوده است تا هر کسی ببیند و تصمیم بگیرد. اما این مطلب مورد اتفاق است که سخن پیامبران، گونه‌ای دیگر است، نه از آن گونه که اندیشوران بشر بدان رسیده‌اند. راهی را که بشر پیموده، مبتنی بر دانش ناقص است، اما راه پیامبران مبتنی بر شناخت دقیق و عمیق انسان، آن هم نه از ناحیهٔ خودش که از سوی خدایش. خدایی که او را آفریده و به او هستی داده، از چیستیِ او در نمی‌ماند. سخن او نیز بر اساس چنان علم کاملی است، افزون بر اینکه از شائبهٔ ترس و طمع و غرض‌ورزی که ویژهٔ بشر است، مبرّا و منزّه است، زیرا که او آفریدگار است و به آفریدگان نیازی ندارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.1.8]

۹. سخن پیامبران، آسان بیان شد، بر خلاف اندیشمندان بشری که پیچیده می‌گفتند و گاه به نامفهوم بودنش افتخار می‌کردند. سخن پیامبران، ابتدا فطرت انسان را مخاطب می‌دانست و آنگاه فکرت او را. سخن پیامبران ژرف بود و استوار و ماندگار، نه اینکه زمانی در تاریخ بپاید و زمانی دیگر به بایگانی برود. سخن پیامبران در درازنای زمان سخنی واحد بود، که از ناحیهٔ خدای واحد رسیده بود، نه اینکه مانند اندیشمندان بشری هر یک لوایی نو بر افرازند و به نو بودن بیرق خود فخر بفروشند. تفاوت‌های سخن پیامبران با سخن اندیشمندان بشر، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد.

۱۰. موضوع این شماره فصلنامه سفینه – و چند شماره دیگر– «عدل الهی» است؛ موضوعی که با شقوق و فروع خود، هماره مهمان ذهن‌ها بوده و بزم اندیشه را آراسته است. هدایت و اضلال، سعادت و شقاوت، جبر و تفویض، اختیار انسان و ارتباط آن با علم پیشین الهی، کارهای زشت موجود در دنیایی که ساختهٔ خداست و دهها مسئلهٔ دیگر از این دست، پیوسته انسان را به خود مشغول داشته است. نصوص وحیانی پاسخ‌های خرد پسند به این مسائل ارائه کرده‌اند که گاه در پردهٔ تغافل مانده‌اند و گاه در ورطهٔ تفسیرهای ناروا در افتاده‌اند. و برای رخ نمودن بدان گونه که هستند – نه بدان گونه که دانشمندان می‌خواهند – مجال زیادی نیافته‌اند. فراموش نکنیم که دست کم نیمی از تابش انوار این نصوص، به گوینده آنها بر می‌گردد که آیا آن حقایق را به جان نشانده یا اینکه تنها بر زبان رانده است. بازگفتِ این حقایق آسمانی، جانی آشنا می‌طلبد و قلبی پذیرا و عملی خالصانه در پی، و بسی ناگفته‌ها است که در اینجا ناگفته می‌ماند.

۱۱. این دفتر را در حالی گشودیم که صعوبت طریق را می‌دانستیم و بر دشواری راه، آگاه بودیم. بارها در طول سالها طرح آن را با یاران همراه در میان نهادیم و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.1.8]

از همیاری آنها بهره گرفتیم. از نکته‌هایشان درس آموختیم و پای آن اندیشه سوختیم. اما می‌دانستیم و از بُن جان باور داشتیم به این نوید الهی که: «والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا». با این یقین به میدان گام نهادیم که: «إن تنصروا الله ینصرکم و یثبّت أقدامکم». بدین روی چند دفتر پدید آمد که اینک نخستین دفتر در دستان شماست و دفترهای دیگر، اگر لطف الهی یار باشد و توفیقش مدد کند، در آینده به میهمانی شما فرهیختگان می‌آید.

۱۲. راهگشایی امام امم، خورشید ورای ابر، حضرت بقیة الله عجل الله فرجه را در گام به گام این حرکت به دیدهٔ ناتوان دیدیم. بارها به پرده‌هایی از این حقیقت روشن رسیدیم که آن گرامی، خود وارث پیامبران است و حمایتگر آنها که در راه احیای میراث گرانسنگ وحی الهی می‌کوشند و تنها به صراط مستقیم می‌اندیشند، بی‌دلبستگی به سخنان غیرمعصومان که در هر سطحی باشند، فرضیه‌هاشان شمعی لرزان است در مسیر تندباد آزمون‌ها و نقادی‌ها. این کجا و مشعل یقین که خدای نورآفرین روشن کرده و به پیام‌آوران خود سپرده تا بر فراز اندیشه‌ها برافرازند و راه مردمان را بدان روشن سازند. و آنان نیز یک به یک این مشعل را در دست گرفته و راه را به بشر نموده‌اند.

اینک این دفتر – که در گریز از دانش‌های ناتمام و نارسا، به حکم خرد، سر بر آستان وحی ساییده – به آستان بلند آن حجت خدای پیشکش می‌شود که خطاب به او «یابن العلوم الکاملة» می‌گوییم و او را به صفت «العلم المصبوب» می‌ستاییم. باشد که به عین عنایتش باز هم ما را بنوازد و راه دشوار درک حقایق را بر همگان آسان سازد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.1.8]